



به یاد رفیق جانباخته و رزمندۀ توفانی جانبرار روحی

رفیق جانبرار روحی در تابستان 1360 به جرم دفاع پیگیر از کارگران و زحمتکشان به خاطر اعتقاد راسخ به مارکسیسم لنینیسم به عنوان یگانه ایدئولوژی رهایی بشریت از قید خرافات مذهبی، سرمایه‌داری و امپریالیسم توسط شب پرستان آدمخوار جمهوری سرمایه‌داری اسلامی تیرباران گردید. اکنون که بیست و نه سال از این جنایت هولناک و ضد بشری می‌گذرد، یک بار دیگر یادنامه رفیق را که در همان سال شصت در ایران توسط حزب ما انتشار یافته است، منتشر می‌کنیم و یاد این رفیق جانباخته که تمام هستی‌اش را در راه سعادت و خوشبختی کارگران و زحمتکشان و همه ستمدیدگان فدا کرد، گرامی می‌داریم. اعدام ناجوانمردانه رفیق جانبرار و ده‌ها رفیق دیگر، پرچم خونین حزب کار ایران را خونین‌تر ساخت و عزم ما را در امر رهایی زحمتکشان از یوغ ستم و استثمار برای ایرانی آباد و آزاد و شکوفان استوارتر نمود.

یاد رفیق جانبرار و همه رزمندگان راه طبقه کارگر و آزادی گرامی باد!

جانبرار روحی یار و یاور زحمتکشان

« رفیق جان برار در تاریخ ۷ تیرماه ۱۳۶۰ هنگامی که با تنها فرزندش از خانه بیرون می‌آمد، در شهر محمود آباد دستگیر می‌شود. پاسداران و مرتجعین شهر بی‌شرمانه برای او پرونده می‌سازند و اعلان می‌کنند که او را در بابل در حین فرار و با مود منفجره دستگیر کرده‌اند. رفیق از ۵۰ روز که در زندان بابل بود با توطئه ساواکی‌ها و مرتجعینی چون قنبری، موسوی، رحمانی و گویا به بهشهر برده شد و بدون حتی محاکمه فرمایشی در ۲۷ مرداد ماه ۶۰ تیرباران می‌شود. خبر اعدام رفیق، همه مردم زحمتکش و آزاده شهر و روستا را متأثر ساخت و علیرغم این که رژیم تعهد گرفته بود که هیچ مراسمی برگزار نکرده، اما مردم ساعت‌ها برای ورود جنازه رفیق به شهر منتظر می‌مانند. پاسداران مسلح و مرتجعین محلی، شهر را محاصره کرده و حکومت نظامی را دو چندان می‌کنند و وقیحانه از دفن رفیق در گورستان شهر جلوگیری به عمل آورده و بالاخره مجبور می‌شوند پیکر له شده رفیق جان برار را در حیاط خانه‌اش دفن کنند که این خود کینه و نفرت مردم را از این همه جنایات برانگیخت.

روستائیان و مردم شهر و همه آنهایی که زندگی سراسر مبارزه این رفیق را می‌شناختند از سایه شوم اختناق پاسداران مسلح و فالانژها نهرا سیده و به خانه رفیق می‌آمدند و احساس همدردی می‌کردند.

رفیق جان برار در سال ۱۳۲۷ در یک خانواده دهقانی در شهر محمود آباد به دنیا آمد. بعد از اخذ دیپلم وارد دانشکده علم و صنعت شد و در رشته مهندسی مکانیک فارغ‌التحصیل گشت. بعد از مدتی در شرکت نفت اهواز به عنوان دبیر هنرستان مشغول به کار شد. مدت ۵ سالی که در هنرستان تدریس می‌کرد، لحظه‌ای از آگاه کردن هنر جوان غافل نبود و از اینرو بارها ساواک او را تعقیب و آزار کرد. در سال ۱۳۵۶ در اثر فشار ساواک از کار خود استعفا کرد و به زادگاهش برگشت. او بعد از چندی در هنرستان آمل مشغول تدریس شد. در اینجا هم پیوسته هنرجویان را تشویق به مبارزه علیه رژیم مزدور شاه می‌کرد و بین آنها مخفیانه کتاب پخش می‌نمود. به همین خاطر چهره‌ای دوست داشتنی در بین معلمان و محصلین بود. رفیق از سال‌ها قبل تشکیلات "توفان" را به خوبی می‌شناخت و آرزوی قلبیش این بود که روزی به آن بپیوندد و سرانجام در اوایل سال ۵۷ رفیق جانبرار روحی به حزب پیشتاز طبقه کارگر، به حزب کار ایران (حزب کمونیست کارگران و دهقانان سابق) پیوست.

رفیق پس از پیوستن به صفوف حزب با شور و شغفی وصف ناپذیر به اجرای وظایف حزبی که همان آزادی طبقه کارگر و زحمتکشان ایران است، همت گماشت. با اوج گرفتن مبارزات خلق قهرمان علیه رژیم مزدور شاه، بنا به رهنمود حزب، رفیق جانبرار برای آگاه و متشکل کردن دهقانان به روستاهای اطراف محمود آباد رفت و با تشکیل کمیته تحقیق و نشاء به کمک دهقانان شتافت. همه جا با صبر و حوصله که از خصوصیات بارز این رفیق بود برای دهقانان صحبت می کرد و در متشکل شدن دهقانان و تشکیل شورا و مصادره زمین های فئودالی و افشای ستمی که از سوی فئودال ها و سرمایه داران بر دهقانان می رفت، نقش به سزائی داشت. تلاش های رفیق بی ثمر نماند. در چندین روستا شورا به وجود آمد و در چندین مورد هم دهقانان به حقوق خود دست یافتند.

رفیق جانبرار در زمان حکومت نظامی بختیار به ایجاد کتابخانه که در نوع خود اولین کتابخانه شهر محمود آباد بود همت گماشت. اما واپسگرایان و مرتجعین بعد از انقلاب، مغول وار آن را به آتش کشیدند و خود او مدت ها تحت تعقیب پاسداران و فالانترهای شهر بود. رفیق بر طبق رهنمودهای حزبش مبارزه را علیه امپریالیسم و رویونیسم و ایادی آنها و هم چنین برای دفاع از دستاورهای انقلاب بهمن سرسختانه به پیش برد.

رفیق خود را در غم و شادی روستائیان شریک می کرد و کمک و همدردی با آنها را وظیفه خود می دانست به طوری که در کار نشاء و وجین به روستاهای مختلف می رفت و چه روزهای پیاپی خستگی ناپذیر دوشادوش دهقانان کار می کرد و حتی تا آخرین سال زندگیش در نشاء و وجین کمک به دهقانان را دریغ نداشت. روستائیان محمود آباد به خوبی او را می شناختند. همه او را دوست داشتند و از سادگی و مهربانی و از عشق عظیم او به خودشان صحبت می کردند.

اعدام ناجوانمردانه رفیق جانبرار، پرچم خونین حزب طبقه کارگر، حزب کار ایران را خونین تر ساخت و عزم ما را در امر رهائی زحمتکشان از یوغ ستم و استعمار برای ایرانی آباد و آزاد، استوارتر ساخت. »

**تو آوای ما، ره در گذر کن
برو گرد جهان سیر و سفر کن
ببین بر زخم عالم مرهم ما
ببین بر گیتی پرچم ما
که موج است و خونین است و افشان
چو مشعل روشن و دائم فروزان**

مردم و شهادت رفیق جانبرار روحی (گزارشی از رفقای محمود آباد)

« در تاریخ ۲۷ مرداد ۶۰ گلی از توفان خلق برچیده شد. آری در سحرگاه ۲۷ مرداد شهید جان برار روحی (این شاگرد والای رفیق قدرت فاضلی) جانش را فدای خلق و آرمان والای خود کرد و تا آخرین لحظه مقاومت و ایستادگی از خود نشان داد و لب فرو بست و اسرار خلق را برای دشمن بازگو نکرد و پرچم حزبش را با افتخار بالا نگاه داشت. رفیق جان برار درباره مراد های زندگیش، چنین می گفت: " همه مراد های بعد از انقلاب را یا در حال جنگ و ستیز و یا در حال فرار از دست مرتجعین به سر بردم." و بالاخره در مرداد ماه بود که گلوله های ارتجاع قلب قهرمانمان را شکافت و قلبی را که عمری در راه آرمان والای زحمتکشان و پیروزی آنان می تپید، از جمع مردم گرفت.

خبر اعدام روز بعد در روزنامه ها چاپ شد و به گوش ما رسید. به دنبال جسد به شهر به شهر رفتند و حدود ساعت ۸/۵ شب بود که جسد شکنجه شده رفیقمان را آوردند و از خانواده شهید تعهد گرفتند که هیچ گونه مراسمی برگزار نکنند و در گورستان مسلمین دفن نشود و تصمیم بر این شد که شهید در حیاط خانه اش دفن شود. مردم از هر نقطه در حیاط خانه شهید اجتماع کردند. با این که گفته بودند که کسی نباید در آنجا اجتماع کند ولی در حیاط جایی برای ایستادن نبود. زن و مرد گریه می کردند و بر سر و روی خود می کوفتند و هر یک از شهید و کارهایش صحبت می کردند. رفیق را بر زمین گذاشتند و مردم هر یک بر سر و رویش بوسه می زدند و خاطرات خوشی را که از او به یاد داشتند بازگو می کردند. از مهربانیش، از فداکاریش، از شجاعتش و از رفتار درست و با وقارش صحبت می کردند. رفیق را شبانه دفن کردند. مردم در سر کوچه ها و دم در خانه ها از او صحبت و ناله و زاری می کردند، انگار عزیزترین فرد خود را از دست داده بودند. با یک دیگر در این مورد صحبت می کردند که او چکار کرده که او را کشته اند؟ نه جنابیتی مرتکب شده، نه دزدی کرده و نه هیچ کار خلاف دیگری انجام داده. ما جز مهربانی، خوبی و محبت

چیز دیگری از او ندیده‌ایم. همسایگان رفیق برای او لباس سیاه پوشیده بودند، با این که از طرف سپاهیان جلاد گفته بودند هیچ گونه مراسمی نباید برای شهید گرفته شود و با همه شایعاتی که سرسپردگان انحصارطلبان در سطح شهر پخش کرده بودند مبنی بر این که دم در خانه شهید پاسدار هست و اسمتان را می نویسد، مردم دسته دسته هر روز بر مزارش می آمدند و از پاکی و صداقتش سخن به میان می آوردند. می آمدند و عکسی از او می خواستند تا یادگاری برای خود نگهدارند. حتی از دور افتاده ترین دهات به خانه شهید می آمدند و از خوبی‌هایش تعریف می کردند. زنی می گفت: "روزی گاوم را دزدیده بودند، او با من برخورد کرد و وقتی دید که من ناراحت هستم برایم گاو دیگری خرید و آورد". شخص دیگری می گفت: "من خانه سازی داشتم و او از نظر مالی خیلی به من کمک کرد تا خانه‌ام را درست کردم". زنی آه و ناله کنان می‌گفت: "من دوماه اجاره خانه‌ام عقب افتاده بود و پولی برای پرداخت آن نداشتم و با این که آشنائی با او (رفیق) نداشتم ولی او به من کمک کرد تا اجاره‌ام را پرداخت کنم".

افراد زیادی می آمدند و می گفتند: "در زمین ما برای نشا و وجین می آمد و به ما کمک می کرد". دیگری می گفت: "من به بیماری سختی مبتلا بودم و او به من کمک کرد و مرا برای درمان به دکتر رساند.....". همه این مسائل بازگو کننده عشق بی اندازه او به خلق بود، عشق به زحمتکشانی بود که تمام طول زندگی خود را با درد و رنج گذارنده بودند، عشق به مردمی که به خاطر آنها جان خود را فدا کرد. در میان سپاه در مورد کسانی که می آمدند و می گفتند که شهید جان برار برای ما کاری انجام داده است و از خوبی‌هایش و فداکاری‌هایش تعریف و تمجید می کردند، می‌گفتند: "اینان (مردم) اجیر شده هستند و پول می گیرند و وظیفه دارند که برای این شخص تبلیغ کنند". آنها با این وسیله سعی در تحریک مردم داشتند که دیگر مردم برای رفیق جان برار تبلیغ نکنند. اینان (سپاه و) با هر وسیله‌ای و امکانی سعی داشتند رفیق را در میان مردم بد جلوه دهند ولی زهی خیال باطل! که رفیقمان آن چنان کارهایش در دل مردم نشسته است که این دست و پا زدن‌های رژیم هیچ سودی ندارد. »

برگرفته از یاد نامه جانباختگان حزب کارایران، مرغان پرکشیده توفان
نقل از توفان الکترونیکی شماره 48 تیر ماه 1389 نشریه الکترونیکی حزب کارایران
www.toufan.org